

شهروند جهانی، حقوق فرهنگی و دموکراسی جهانی؛ آرمان یا واقعیت؟ اسماعیل کاوسی^۱

چکیده:

با توجه به افزایش تنوع فرهنگی در سراسر جهان، در این قرن شهروندان نیاز به دانش، نگرش و مهارت‌هایی برای عملکرد در جوامع فرهنگی خودشان و هم‌چنین فراتر از مرزهای فرهنگی خود دارند. آن‌ها هم‌چنین باید مایل به مشارکت در ساخت یک فرهنگ ملی و مدنی نیز باشند که اخلاقی و صرفاً اجتماعی است. شهروندی فرهنگی در جامعه‌ای چندفرهنگی، این امکان را فراهم می‌کند که بدون تهدید وحدت عام سیاسی یک جامعه‌ی ملی، حق اقلیت‌ها در حفظ زبان خود در متن خانواده و اجتماع گروهی شان، حق انجام مراسم دینی، حق سازماندهی روابط در چارچوب خانواده و اجتماع محلی و نیز حفظ رسوم اجتماعی و جمعی افراد به رسمیت شناخته شود. به همین ترتیب، امنیت جهان و حتی واحدهای ملی نیاز به پذیرش چندگانگی و چندفرهنگی بودن دارد. پیامد تنوع‌گرایی و پذیرش چندگانگی، رد تصور جامعه‌ای کامل است که در آن همه‌ی آرمان‌ها و خیرهای اصیل به دست می‌آیند. پذیرش تنوع فرهنگی باعث می‌شود تا نگاه یکتانگارانه به نگاهی همتاگرایانه تبدیل شود و زمینه برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها در هزاره‌ی سوم فراهم شود. همین‌طور بر مبنای پذیرش تنوع فرهنگی همه‌ی افراد و گروه‌ها می‌توانند از حقوق فرهنگی خود

۱. عضو هیأت علمی و دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال،

بر مبنای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و اولیه‌ی انسانی بهره‌مند شوند. همه‌ی فرهنگ‌ها امکان فعالیت مساوی همگام با سایرین را داشته باشند و هیچ‌گونه تبعیض و نابرابری در این زمینه وجود نداشته باشد. مقاله‌ی حاضر که به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است، کوشیده است تا با نگاهی بر مسأله جهانی شدن و ظهور شهروند جهانی، ماهیت و اهداف شهروند جهانی به ارتباط آن با پذیرش تنوع فرهنگی پرداخته و در ادامه به نظریه‌ی شهروندی فرهنگی؛ ماهیت و اهداف آن اشاره شده و در نهایت شهروندی فرهنگی، حقوق فرهنگی و دموکراسی جهانی به بحث گذارده شده است.

کلید واژه‌ها: شهروند جهانی، دموکراسی جهانی، حقوق فرهنگی، شهروند فرهنگی

مقدمه:

در اوایل هزاره‌ی سوم، جوامع بشری بیش از هر دوره‌ی دیگری در معرض تغییر و دگرگونی قرار گرفته‌اند. شکل‌گیری و رشد جامعه‌ی شبکه‌ای، افزایش ارتباطات فراملی، کم‌رنگ شدن مفهوم فضای فیزیکی و زمان، رشد انباشت اطلاعات، رشد انفجاری نشانه‌ها و عواملی از این دست، منجر به تغییرات گسترده‌ای در سطح جوامع شده است که دگرگونی خیل عظیمی از ساختارها، نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در پی داشته است. جهانی شدن و اطلاعاتی شدن که به وسیله‌ی شبکه‌های ثروت، قدرت و تکنولوژی ایجاد می‌شود، در حال تغییر دادن جهان است (کاستلز به نقل از ساوج و همکاران، ۲۰۰۵: ۴). این پدیده به عنوان واقعیتی انکارناپذیر، به یقین در ابعاد مختلف خود، زندگی انسان عصر حاضر را دستخوش تغییر و تحول کرده و مفاهیم تازه‌ای را به زندگی او وارد خواهد کرد که از آن جمله می‌توان به مقوله‌ی شهروند جهانی اشاره کرد. اگرچه برای مدت‌زمانی طولانی دولت‌ها در چارچوب مرزهای ملی خود از حاکمیت و اقتدار کافی برخوردار بوده‌اند و

قادر به نظارت و کنترل شهروندان خود هستند، اما فرآیند جهانی شدن، از یک سو موجب به هم پیوستگی و افزایش سطوح ارتباط و تعامل در درون و بین ملت‌ها و تشدید روابط اجتماعی در گستره‌ی جهانی از طریق الگوهای جدید ارتباطی، با استفاده از فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطات شده و از سوی دیگر، توانایی دولت‌ها در امر نظارت و کنترل را به میزان چشمگیری کاهش داده است. در چنین شرایطی مردم به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده‌ی دولت، تابع یک هویت مشخص حکومتی نبوده و ضمن تنوع و تکثر هویت‌ها، از هویت کلانی برخوردار نیستند (هااس، ۲۰۰۰؛ فیشر، ۲۰۰۳).

بدین ترتیب، با توجه به کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی، نسل بشر نیاز به دانش، اطلاعات، مهارت‌ها و نگرش‌های یکسان و هماهنگی دارند که با تکیه به آن‌ها، توانایی رویارویی با وضعیت و شرایط جدید را به دست آورند و از احساس ناکارآمدی و ناروزآمدی به دور بمانند. به عبارت دیگر در موقعیت تازه‌ای که از آن به عنوان دهکده جهانی نام برده می‌شود، نیاز به نوعی سواد جدیدی به عنوان سواد جهانی، بیش از گذشته ضرورت پیدا می‌کند. چراکه جهان ما هر روز کوچکتر و کوچکتر می‌شود، این خاصیت عصر تکنولوژی و ارتباطات الکترونیک است. به طوری که می‌توان گفت، تکنولوژی‌های جدید و پیشرفت‌های الکترونیک، باعث حذف بسیاری از مرزها، از جمله مرزهای جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی شده‌اند، این بدان معنی است که افراد وارد دنیایی شده‌اند که از خیلی از جهات رو به یکپارچگی نهاده و باید قادر باشند برای ادامه‌ی حیات در این دنیای یکپارچه و البته متلون فرهنگی، خود را با شرایط موجود سازگار کنند (لومباردو، ۲۰۱۵).

جهانی شدن و ظهور شهروند جهانی

در روند پرشتاب جهانی شدن و با گسترش ارتباطات و افزایش تعاملات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره، هویت و رفتار انسانی در محیطی

1. Haas
2. Fischer
3. Lombardo

گسترده‌تر از مرزهای جغرافیایی شکل می‌گیرد که منجر به پیدایش مفهوم شهروندی می‌شود. اکنون رشد و گسترش فزاینده‌ی تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات از یک سو با حذف مرزهای فیزیکی و ایجاد فضاهای مجازی، نزدیکی و به هم پیوستگی هرچه بیشتر مردم سراسر جهان را امکان‌پذیر کرده است و آنان را تبدیل به شهروندانی جهانی کرده است و از سوی دیگر موجب تغییر شکل روندهای جهانی و دامن زدن به پدیده‌ی جهانی شدن در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شده و بدین ترتیب همه‌ی عرصه‌های زندگی بشر را با چالش‌های فراوانی مواجه کرده است. بنابراین نیاز به تعریف جدیدی از شهروندی و تجدیدنظر در اهداف آن به شدت احساس می‌شود (ذهبیون و همکاران، ۱۳۹۱).

بر این اساس، در نتیجه‌ی جهانی شدن ضروری است که تربیت شهروندی به سمت وسویی رود که فراگیران خود را به عنوان شهروند جهانی تربیت کنند، چراکه شهروندان کنونی دیگر شهروندان سنتی نیستند که فقط نیازهای محلی و حداکثر ملی داشته باشند، بلکه امروزه مسائل و نیازها از محدوده‌ی مرزهای جغرافیایی فراتر رفته است و به مسائل و نیازهای مشترک جهانی تبدیل شده است. امروزه مسائلی از قبیل از بین رفتن جنگل‌ها، بحران آب، سوراخ شدن لایه‌ی اوزون، بحران محیط زیست و غیره منحصراً در عرصه‌ی یک محدوده‌ی جغرافیایی نگرانی به وجود نمی‌آورد، بلکه این نگرانی مربوط به کل مردم جهان است. در بعد نیازها نیز، نیاز شهروندان منحصراً در بین مرزهای ملی و بومی محصور نیست، بلکه به واسطه‌ی پیشرفت فناوری اطلاعات، همه‌ی شهروندان کره‌ی زمین به طور معجزه‌آسایی با هم ارتباط دارند، به طوری که مسافرت به سایر کشورها در جامعه‌ی امروزی امری عادی شده است. بنابراین، تربیت شهروندی همان‌طور که نادینگز^۱ هم تأکید می‌کند، باید بر طبق برنامه‌ی آموزش چندفرهنگی و بر مبنای تربیت شهروند جهانی باشد زیرا فراگیران باید به ارزش‌ها، هنجارها و به طور کلی سبک زندگی همه‌ی مردم جهان توجه داشته باشند نه آنکه صرفاً به فکر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ی خود باشند. بر این اساس، تربیت شهروندی در عصر «دهکده‌ی جهانی»^۲ باید فراگیران را برای

1. Naoddings
2. global village

زندگی در جامعه جهانی آماده کند و به آن‌ها آموزش دهد که چگونه به تنوع و گوناگونی فرهنگی، فراتر از مرزهای ملی توجه کنند (هولی، ۲۰۰۹: ۲۸۷).

در مجموع، با گسترش ایده‌ی جهانی شدن در دنیا و تبدیل دنیای پهناور کنونی به یک دهکده‌ی کوچک جهانی، باید در مفاهیمی از قبیل شهروندی یا ملی‌پرستی نیز تغییراتی ایجاد شود. شهروندی زمانی معنا پیدا می‌کند که چارچوب‌های مرزی بین کشورها محکم باشد و افراد اجازه‌ی ورود و خروج از این مرزها را نداشته باشند. اما در دنیایی که در حال از بین بردن مرزهاست و ایده‌ی جهانی‌سازی را در خود می‌پروراند، دیگر تعلق به یک شهر یا کشور خاص بی‌معناست. امروزه باید یک انسان جهانی بود، یعنی انسانی که به دنیا تعلق دارد. روشن است که در چنین شرایطی، حقوق و وظایف ملی به حقوق و وظایف جهانی بدل می‌شود. در این عرصه، فرد فقط در قبال شهر و کشورش مسئولیت ندارد، بلکه مسئول همه‌ی اعمالی است که به نوعی بر زندگی بشر تأثیر می‌گذارد (سبحانی‌نژاد و منافی شرف‌آباد، ۱۳۹۰). در شرایط قبول برابری حقوق انسانی همه‌ی افراد نوع بشر و پذیرش تفاوت‌های فرهنگی در میان جوامع گوناگون و داشتن رفتار مسالمت‌آمیز در قبال آن‌ها، پرورش هویت سالم ملی در میان شهروندان یک کشور، نشانه‌ی روشنی از وفاداری به شهروندی جهانی و انسانی نیز به شمار می‌آید. هویت اجتماعی دارای سطوح گوناگونی است که همه‌ی آن‌ها مکمل یکدیگرند و نه معارض یکدیگر. به عنوان نمونه، هر فردی دارای ویژگی‌های روان‌شناختی خاص خود است و در ضمن عضو یک خانواده، یک حرفه، یک شهر، یک قومیت، یک ملت و کل جامعه‌ی جهانی نیز هست. معنایی ندارد که عضویت فرد در سطوح گوناگون اجتماعی (اعم از خانوادگی، شغلی، شهری، قومی، ملی و جهانی) را مغایر یکدیگر بدانیم. کسانی که این چنین تلقی‌ای دارند، عموماً در پی منافع خودخواهانه‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خاص خود هستند و مراتب هویت ملی را دچار تعارض و اغتشاش می‌کنند تا به سود خود از آن بهره‌گیرند (منافی شرف‌آباد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

شهروند جهانی؛ اهمیت و ضرورت آن

شهروند جهانی، ریشه در عوامل فراشهروندی دارد؛ نوعی از شهروندی که مرز جغرافیایی نداشته و متکی بر عواملی چون نژاد، جنسیت، طبقه‌ی اجتماعی و غیره است. به عنوان نمونه، رنگین‌پوستی که در آمریکا زندگی می‌کند، ممکن است تعلقات شهروندی وابسته به آفریقا را داشته باشد. عوامل جهانی چون حقوق بشر یا دموکراسی جهانی، مرجع دیگری در کنار شهروندی‌های قانونی به وجود آورده‌اند که این نوع خاص از شهروندی را شهروند فراملی نامیده‌اند. این نوع از شهروندی، اشاره به انگیزه و تمایل افراد به شهروندی سایر جوامع و فرهنگ‌ها در نقاط دیگر جهان دارد. با این نگاه، ممکن است فرد یا افرادی شهروند رسمی یک کشور باشند ولی تمایل شهروندی یا تعلق اجتماعی و فرهنگی آن‌ها به صورت مجزا در سایر نقاط جهان، توزیع شده باشد. بدین ترتیب، شهروند جهانی شدن بدین معناست که انسان‌ها در برابر قوانین جهانی از حقوق و وظایفی مساوی برخوردارند و ظرفیت‌ها و مهارت‌های لازم را نیز برای احراز و اجرای مسئولیت‌ها و صیانت از حقوق خود داشته باشند (منافی شرف آباد و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۶-۷۷).

شهروند جهانی می‌تواند فردی مانند من و شما باشد که اشتیاق تجارت بین‌المللی دارد و سرشار از شور و حرارت زندگی است. واژه‌ی شهروند جهانی تداعی‌کننده‌ی آگاهی جهت‌دار و هدفمند بین‌المللی است. شهروند جهانی می‌تواند از هر قسمت جهان مانند کانادا، سنگاپور، اکوادور، اروپا و یا هر جایی که می‌خواهید نام ببرید باشد. فلسفه‌ی شهروند جهانی بر اساس آگاهی است که محرکی برای تجربه‌ی زندگی در کشورهای خارجی بوده و موجب می‌شود انسان‌ها به یکدیگر وابسته شده و با یکدیگر هم‌فکری داشته باشند، جهان در سطح کلی، شهروندان، فرهنگ‌ها، تاریخ‌ها، عجایب مهندسی، منابع طبیعی و حقایق شگف‌انگیز زندگی را درک کنند و جهان را جای مهمی برای زندگی بدانند. به علاوه، شهروند جهانی خود را با مهارت کافی که او را قادر سازد که زندگی کند، کار کند و در همه‌جا با شرایط کنار بیاید، آماده می‌کند. آنچه بسیاری از این شهروندان را برجسته می‌کند، آن است که مسئولیت‌های شخصی‌شان را برای ساختن جهانی بهتر و کمک به مردم جهان قبول می‌کنند (آکسفام، ۲۰۰۶).

شهروند جهانی، ماهیتی بیش از دانش صرف درباره‌ی ملت‌ها و فرهنگ‌های دیگر بوده و همه‌ی سطوح زندگی افراد، خانواده، دوستان، جامعه، ملت، جهان و دنیای بوم‌شناسانه شامل همه‌ی موجودات زنده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سبک زندگی مروج شهروند جهانی به منظور موفقیت، هم در سطح کوچک و هم در سطح وسیع تجلی می‌یابد و در آنجا تفاوتی بین آن‌چه می‌گوییم، باور داریم یا انجام می‌دهیم در یک سطح و بین آن‌چه باور داریم و انجام می‌دهیم در سطوح دیگر، وجود ندارد. افراد باید ارزش‌ها و مهارت‌های همسان با شهروندان جهانی همچون نوع‌دوستی، ژرف‌نگری، خدمت‌محوری، ابراز بیان، گوش دادن و اعتقاد و باور را در خود نهادینه کنند. هم‌چنین در آنجا باید تعهد جهانی و همگانی برای «پذیرش عمومی» حاصل شود که هر کدام به شکل فرآیند و پیگرد (نه یک پایان) هستند. همه‌ی این کیفیت‌های شهروندان جهانی از خانواده نشأت می‌گیرد و از طریق تعامل و مشارکت فرد با هم‌نوعان، به شکل گفت‌وگوهای اتفاقی و در سطوح ملی و بین‌المللی تقویت می‌شود (اسمیت، ۲۰۱۲: ۱). شهروند جهانی صرفاً از طریق نیروهای جهانی حاصل نمی‌شود، اعتقادات بنیادی که عاملی برای شهروند جهانی است، باید از خانواده شروع شود و همچون کودکی پرورش یابد. به طور کلی، نیل به شهروند جهانی از طریق تسهیم تجارب و تفاوت‌ها با دیگران به منظور یادگیری از یکدیگر و فعالیت در جهت پذیرش عمومی رشد میسر می‌شود (همان به نقل از منافی شرف‌آباد و همکاران، ۱۳۹۳).

تربیت شهروند جهانی در گرو پذیرش تنوع فرهنگی

تربیت شهروند جهانی در یک جامعه در گرو پذیرش تنوع فرهنگی شهروندان آن جامعه است. تنوع فرهنگی، عبارت از شناسایی شیوه‌ها و رسوم اجتماعی مختلف در درون گروه‌های قومی گوناگون است (ابراهیم‌آبادی، ۱۳۸۲) که لازمه‌ی نیل به آن در یک جامعه، پذیرش تفاوت‌های فرهنگی است. این امر مستلزم تأکید بر وجوه مشترک فرهنگ‌ها و راه و رسم زندگی، اعتقاد و عمل به تساوی فرصت‌های اجتماعی، آموزش برای همگان، احترام به تعیین سرنوشت هر یک از آحاد مردم توسط خود آنان و پذیرش این واقعیت که

به جای برتر دانستن فرهنگی بر فرهنگ دیگر، بر شباهت‌های آن‌ها تأکید شود. بر این اساس، تنوع فرهنگی به معنای وجود الگوها، شیوه‌های عمل و بیان احساس، سبک‌های زندگی و نظام‌های ارزشی متنوع در میان گروه‌های اجتماعی در درون مرزهای جغرافیایی یک کشور است که به گونه‌ای طبیعی با یکدیگر تعامل و هم‌زیستی دارند. چنین ویژگی‌هایی از تنوع فرهنگی است که ارزش‌های اجتماعی، الگوهای رفتاری، مناسبات حقوقی، قانونی و هنجاری متفاوت ایجاد می‌کند و در موقعیت‌های گوناگون زندگی اجتماعی، اعم از روابط خانوادگی و مناسبات مربوط به مالکیت، ازدواج، خرید و فروش، غم و شادی‌ها و غیره ظهور می‌یابد. (قیصری، ۲۰۰۷).

در واکنش به تنوع فرهنگی و ارتباط آن با شهروندی، دو دیدگاه اساسی وجود دارد که دو سبک طیف محسوب می‌شوند. در بین این دو قطب، تفسیرها و نظریات دیگری نیز قابل طرح است. دیدگاه نخست این است که اساس شهروندی و دولت-ملت در هر صورت با فشارهای اجتناب‌ناپذیر جهانی شدن در حال دگرگونی است و از این رو، دیگر کار چندانی نمی‌توان کرد. جریان رو به رشد انتقال اطلاعات در حال تبدیل مردم به شهروندان جهانی است. «اهما»^۱ در کتاب خود «جهانی بودن مرز»^۲ و «سوئیسال»^۳ نیز از شهروند «پساملی»^۴ سخن می‌گوید. او استدلال می‌کند که مفهومی جدید و جهان‌شمول‌تر از شهروندی در دوره‌ی بعد از جنگ جهانی دوم ظهور کرده است که اصول سازمان‌دهنده و مشروعیت‌بخش آن، نه بر پایه‌ی تعلق ملی، بلکه بر پایه‌ی «شخصیت جهان‌شمول» بنیان می‌یابد. بر مبنای دیدگاه دوم، این که گفته شود به شهروند پساملی دست یافته‌ایم یا در آینده‌ای نزدیک دست خواهیم یافت، به نظر بلندپروازانه است، چرا که هنوز هم دولت-ملت اصلی‌ترین نقطه‌ی ارجاع شهروندان است و چنین به نظر می‌رسد که این وضعیت همچنان ادامه خواهد یافت (فرمینی فراهانی، ۱۳۸۳: ۳۶۱-۳۵۹).

در جوامع دموکراتیک، برابری شهروندان و به رسمیت شناخته شدن،

-
1. Ohmae
 2. the borderless world
 3. Soysal
 4. post national

ارزش‌های مهمی هستند (گاتمن، ۲۰۰۴). این ارزش‌ها به گروه‌های نژادی و مهاجر حق آن را می‌دهد که اجزای اصلی فرهنگ و زبان خود را حفظ کرده و در ضمن در فرهنگ ملی مشارکت داشته باشند (بنکس، ۲۰۰۸). در اینجاست که تربیت شهروند جهانی باعث می‌شود که شهروند به تفاوت‌ها احترام گذارد، وابستگی و به هم پیوستگی همه‌ی مردم جهان به یکدیگر را درک کند و این آمادگی را داشته باشد که متعهدانه و با حساسیت بر اساس ملاحظات محلی و جهانی دست به عمل بزند. شهروند جهانی نسبت به موقعیت خود و موضوعات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی در سطح جهانی آگاهی داشته و در برابر بقا و پایداری محیط زیست جهانی متعهد است (بنکس، ۲۰۰۷).

با توجه به افزایش تنوع فرهنگی در سراسر جهان، در این قرن شهروندان نیاز به دانش، نگرش و مهارت‌هایی برای عملکرد در جوامع فرهنگی خودشان و هم‌چنین فراتر از مرزهای فرهنگی خود دارند. آن‌ها هم‌چنین باید مایل به مشارکت در ساخت یک فرهنگ ملی و مدنی نیز باشند که اخلاقی و صرفاً اجتماعی است. به عقیده‌ی بنکس، فرهنگ و زبان فراگیران از گروه‌های گوناگون فرهنگی در ایالات متحده قبل از جنبش حقوق مدنی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به دلیل غلبه‌ی جریان همگون‌ساز تربیت شهروندی، محکوم به استحاله در جریان غالب بودند. بدین ترتیب بسیاری از دانش‌آموزان، فرهنگ، زبان و هویت‌های قومی اصلی خود را از دست داده و در جریان غالب استحاله می‌شدند. اما با ورود به هزاره‌ی سوم، ارتباطات گسترده، مهاجرت، مسافرت و شبکه‌سازی، امکانات وسیعی برای آزمایش و ابداع شیوه‌های نوین همزیستی پدید آورده و سبب شده تا دنیا با عرصه‌های نوین فرهنگی رویاروی شود. با وجود این، مردم در هر جایی که زندگی کنند، در این مشترکات پهناور جهانی، موقعیتی برای خود دست و پا می‌کنند تا بتوانند پاره‌ای از سنت‌هایشان را حفظ کنند. در همان حال، در خلال مبادلات فرهنگی، ارتباطاتشان را با جهان امروز از نو تعریف می‌کنند. بنابراین شهروندی در عصر جهانی شدن و تنوع فرهنگی ویژگی‌های خاصی را می‌طلبد. آن‌ها مردمی هستند که می‌توانند در محدوده‌های مختلف و با جلوه‌های فرهنگی گوناگون زندگی و سفر کنند و در ضمن با فرآیندهای جهانی همراهی کنند (بنکس، ۲۰۰۴).

نظریه‌ی شهروندی فرهنگی؛ ماهیت و اهداف آن

امروزه مفهوم سنتی شهروندی بر اثر دو تحول جدید دچار تغییر شده است. یکی چالش مربوط به اندیشه‌های کمونیسم و اجتماع‌گرایی است که هویت گروه را جایگزین هویت افراد کرده است؛ مقوله‌ای که در دیدگاه لیبرالیسم بر هویت افراد کرده است؛ مقوله‌ای که در دیدگاه لیبرالیسم بر هویت افراد تأکید داشت. هم‌چنین این اندیشه‌ها بر برابری به جای آزادی و تفاوت‌های فردی افراد تأکید می‌کند. چالش دوم نیز مربوط به جهانی شدن است. بر اثر این تحول، مفهوم شهروندی در حال حاضر موجودیت دولت-ملت را از بین برده است؛ یعنی دیگر یک واحد سیاسی منحصر به فرد برای شهروندی محسوب نمی‌شود. این چالش‌ها به همدیگر مرتبطند. آن چیزی که آن‌ها را به هم وصل می‌کند، تلاقی فرهنگ و شهروندی است. فرهنگ یکی از عرصه‌های منازعه‌ی اصلی برای شهروندی امروزی است و و این نبرد در بستری رخ می‌دهد که دیگر بستر ملی نیست و مربوط به بستر بین‌المللی است. بر این اساس، امروزه مفاهیم سنتی تر شهروندی با ظهور مفاهیم شهروند جهانی و شهروندی فرهنگی مورد چالش قرار گرفته است. فرهنگ به عنوان پدیده‌ای منحصر به فرد نگریسته می‌شود. در حالی که شهروندی پدیده‌ای جهان‌شمول دیده می‌شود. لذا به نظر می‌رسد شهروندی فرهنگی جایگزین مفهوم چند فرهنگی‌گرایی شده است (دلانتی^۱، ۲۰۰۷: ۱۵).

نظریه پردازان اجتماعی حامی تربیت شهروند جهانی، هم اکنون بر این امر تأکید دارند که در بستر تنوع فرهنگی^۲ و جهانی شدن کنونی، مسائل حقوق فرهنگی شهروندان به همان میزان حقوق سیاسی، مدنی و اجتماعی اهمیت دارد (استونسون^۳، ۲۰۰۳: ۷). این نظریه پردازان استدلال می‌کنند که شهروندان باید علاوه بر حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی از حقوق فرهنگی نیز برخوردار شوند. از این دیدگاه، مفهوم شهروندی فرهنگی در وهله‌ی نخست ناظر بر تأمین حقوق فرهنگی است. بنابراین، در سال‌های اخیر نوع جدیدی از شهروندی تحت عنوان «شهروندی فرهنگی» به عنوان نظریه‌های جدید شهروندی مطرح

1. Delanty
2. Cultural Diversity
3. Stevenson

شده است. شهروندی فرهنگی تا حدودی توانسته است کاستی‌ها و خلأهای موجود در نظریه‌های پیشین در مقوله‌ی شهروندی مانند نادیده‌گیری مفهوم فرهنگ در رابطه با شهروندان و نیز محدود بودن این مفهوم به گروه‌های خاص و کم‌توجهی به اقلیت‌ها، کودکان و زنان را برطرف کند (ترنر، ۱۹۹۰: ۲۲). این موضوع دقیقاً حس برابری طلب در میان اعضایی است که اغلب باعث ایجاد مجموعه‌ای انحصاری از حقوق محفوظ در برابر دیگران، مانند بیگانگان یا خارجی‌ها می‌شود (ترنر، ۱۹۸۶).

برخی از نظریه‌پردازان، «احترام به تنوع فرهنگی» را در زمره‌ی حقوق فرهنگی می‌دانند. پاکولیسکی^۲ (۱۹۹۷) «حقوق فرهنگی را به معنای توجه به حقوق گروه‌های اجتماعی مانند زنان، کودکان، معلولان، اقلیت‌ها، مهاجران و سایر هویت‌های اجتماعی، توصیف می‌کند. او ادامه می‌دهد: حقوق فرهنگی به معنای پذیرش و به رسمیت شناخته شدن حقوق هویت‌ها و گروه‌های اجتماعی بدون وجود مانع در راه بازنمایی این هویت‌ها، به رسمت شناخته شدن آن‌ها بدون حاشیه‌ای شدن، پذیرش و ادغام در جامعه بدون عادی‌سازی تحریف‌ها و تحقیرهایی است که نسبت به آن‌ها ممکن است صورت گیرد. این دسته از حقوق متفاوت از حقوق مربوط به داشتن نمایندگی سیاسی، رفاه و عدالت اجتماعی، و بیش‌تر معطوف به داشتن حقوق، بازنمایی و اشاعه‌ی سبک زندگی و هویت فرهنگی شهروندان است (پاکولیسکی، ۱۹۹۷: ۸۰).

به باور روزالدو (۱۹۹۵) شهروندی فرهنگی ضمن برخورداری از حقوق مشارکت و دیگر حقوق دموکراتیک، برخوردار از «حق متفاوت بودن» است. مفهوم دیگر شهروندی فرهنگی، توجه به عامه‌ی مردم و در نظر گرفتن معنایی همه‌شمول از فرهنگ و محدود نکردن آن تنها به فرهنگ نخبگان است. این توجه به معنای عمومی و عامه‌ی فرهنگ، ناشی از رویکرد دموکراتیک غالب در سنت شهروندی است. همان‌طور که گروسبرگ^۳ (۱۹۹۲) اذعان می‌دارد: مفهوم شهروندی وابسته به سنت سیاسی است که درصدد درگیر کردن و بسط مشارکت افراد در شکل دادن قوانین و تصمیمات جامعه است. فقط در

1. Turner
2. Pakuliski
3. Grossberg

دوره‌های مدرن است که این مفهوم شهروندی از مردم تحصیل کرده و نخبه به همه‌ی اعضای یک ملت و عامه‌ی مردم گسترش می‌یابد. ضمن آنکه هیچ‌گونه تلاش سیاسی دموکراتیک نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن قدرت عامه به نحو مؤثری سازماندهی شود (صادقی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۲۲-۳۲۱).

به طور کلی، نظریه‌ی شهروندی فرهنگی ناظر و متکی بر چند واقعیت اجتماعی به شرح زیر است:

۱. شهروندی، «سازه‌ای اجتماعی» است؛ در نتیجه تابعی از بستر اجتماعی و زمینه‌ی فرهنگی جامعه‌ی خود است؛ از این رو، با توجه به تنوع و تفاوت فرهنگ‌ها، ما با معانی فرهنگی متفاوتی از شهروندی مواجه‌ایم.

۲. شهروندی مفهومی پویاست. از این رو، با توجه به تحولات تکنولوژیک، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، معنا و مفهوم شهروندی نیز دگرگون می‌شود.

۳. شهروندی اگرچه مفهومی اساساً حقوقی و معطوف به حقوق و وظایف شهروندان و رابطه دولت و شهروندان است، اما دارای ابعاد فرهنگی فراسوی این رابطه‌های حقوقی است. از این رو، نیاز به تعریفی جامع‌تر از شهروندی است تا ابعاد فرهنگی فراسوی رابطه‌های حقوقی را دربرگیرد.

۴. شهروندی دارای «بنیان‌های فرهنگی» است و مجموعه‌ای از ارزش‌های اجتماعی مانند مساوات‌طلبی، آزادی، فردگرایی، مردم‌سالاری و مسئولیت‌پذیری مدنی و نظام‌های معنایی ایدئولوژیک معین مانند لیبرالیسم آن را حمایت می‌کند.

۵. در کنار حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی، حقوقی نیز به نام حقوق فرهنگی وجود دارد. از این رو، شهروندی فرهنگی در یک بیان واضح، ناظر بر تأمین حقوق فرهنگی شهروندان است.

۶. تحولات چند دهه‌ی اخیر در مسیر اهمیت یافتن فرهنگ و فرهنگی شدن عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است؛ از این رو، فرهنگی شدن شهروندی نیز امری اجتناب‌ناپذیر شده است.

۷. شهروندی مقوله‌ای منتزع یا مجزا از «فرهنگ شهروندان» نیست. از این

رو، برای داشتن شهروندی فعال، باید مؤلفه‌ها و معنای شهروندی، برخواسته و با ملاحظه‌ی فرهنگ شهروندان باشد نه صرف ملاحظات حقوقی یا تأکید یک سویه بر آرمان‌های ایدئولوژیک.

۸. افراد یا شهروندان علاوه بر نیازهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، مجموعه‌ای از «نیازهای فرهنگی» نیز دارند. نیازهای مربوط به خلاقیت، خودشکوفایی و نیازهای فراغت و لذت از جمله‌ی این نیازهاست. مفاهیم شهروندی مدنی، سیاسی و اجتماعی نمی‌تواند همه‌ی نیازهای فرهنگی افراد را پوشش دهد (منافی شرف آباد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

حقوق فرهنگی، شهروندی فرهنگی و دموکراسی جهانی؛ آرمان یا واقعیت؟

بر مبنای پذیرش تنوع فرهنگی همه‌ی افراد و گروه‌ها می‌توانند از حقوق فرهنگی خود بر مبنای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و اولیه‌ی انسانی بهره‌مند شوند. همه‌ی فرهنگ‌ها امکان فعالیت مساوی همگام با سایرین را داشته باشند و هیچ‌گونه تبعیض و نابرابری در این زمینه وجود نداشته باشد. از سوی دیگر، هرچند جوامع انسانی در مورد بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی با هم اشتراکاتی دارند، اما در ضمن همه‌ی جوامع، چه در حوزه‌ی داخلی و چه در مقایسه با یکدیگر، با درجات مختلف دارای سرشت نامتجانس‌اند، که این تنوع و کثرت باید هم‌چون «تنوع زیستی» به‌عنوان «میراث مشترک بشری» و «گنجینه‌ی سرشار تجربه، خرد و رفتار همه‌ی انسان‌ها» مورد حفاظت و حمایت قرار گیرد. اصل کثرت‌گرایی به معنای دیگرپذیری و احترام به کثرت فرهنگ‌ها، نیز در داخل اصل تنوع‌گرایی، به معنای دیگرپذیری و احترام به کثرت فرهنگ‌ها، هم در داخل کشورها و روابط بین قومی و هم در مناسبات بین کشورها حائز اهمیت بسیار است. هم‌چنین حق برخورداری انسان‌ها از توجه به آداب و رسوم و فرهنگ خاص خود، استفاده از زبان بومی خود، شرکت در زندگی فرهنگی و غیره از جمله مواردی هستند که در حوزه‌ی داخلی می‌توان از آن‌ها نام برد (احمدی، ۱۳۸۷: ۹).

شهروندی فرهنگی، حق و نیاز شهروندان به حفظ تعهد نسبت به فرهنگ ملی و فرهنگ فراملی به رسمیت شناخته و به آن مشروعیت می‌بخشد. تربیت شهروندی باید به افراد کمک کند تا شناخت روشن و درستی از نقش خود در سطح ملی و جامعه‌ی جهانی کسب کنند و درک کنند که چگونگی زندگی آن‌ها در جوامع فرهنگی‌شان، زندگی ملل دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و چگونه رویدادهای جهانی می‌توانند زندگی روزمره‌ی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهند (افتخارزاده، ۱۳۸۴). در شهروندی فرهنگی، هویت بخشی به افراد مختلف جامعه از جمله مسائل مهم است. مفهوم شهروندی فرهنگی در پی طرد بیگانه‌هراسی از جامعه است، در حالی که در برداشت سنتی از مفهوم شهروندی، نوعی بیگانه‌هراسی حاکم است. با توجه به همین نکته است که افراد، حق برابر برای زندگی دریافت می‌کنند؛ به عبارتی، «دیگری» در تعریف سنتی و کلاسیک از شهروندی نفی می‌شود و نوعی ترس و هراس از آن در «خود» شکل می‌گیرد، در حالی که در شهروندی فرهنگی، به «دیگری» به عنوان بخشی از جامعه (هرچند متفاوت از گروه‌های مسلط) احترام گذاشته می‌شود و در واقع، جامعه متشکل از «خود»‌های متکثر و گاه سیالی است که در کنار هم یک کل را (با اهمیت قائل شدن برای تفاوت‌ها) می‌سازند (رضایی و محمدی، ۱۳۹۰: ۵۲).

در حقیقت، در «شهروندی فرهنگی»، حقوق و وضعیت گروه‌های مختلف، با تقسیم‌بندی‌های جنسیتی، قومی، اشکال زبانی و مذهبی، به رسمت شناخته می‌شود (لئونگ و لی، ۲۰۰۶). از این رو، می‌توان آن را معادل با مفهوم آموزش به منظور بین فرهنگی بودن توصیف کرد که درک ویژگی‌های مشترک بین فرهنگ‌ها، احترام به شأن انسانی و اقدام برای مشارکت با دیگران را دربر می‌گیرد (بیرم، ۲۰۰۶). بنابراین، حق متفاوت بودن، گفتمان فرهنگی، توجه به فرهنگ‌های بومی و احترام به تفاوت‌های زبانی، عقاید، پوشش، آداب و رسوم ملت‌ها از جمله ویژگی‌های شهروندی فرهنگی است. شهروندی فرهنگی این واقعیت را می‌پذیرد که فرهنگ‌ها متفاوت‌اند و دیگرانی با تفاوت‌های از ما وجود دارند که حق دارند، باشند. به عبارت دیگر، شهروندی فرهنگی اشاره به حق داشتن تفاوت‌ها یا متفاوت بودن در ارتباط با قومیت، نژاد، زبان بومی

1. Leung & Lee
2. Bayram

و غیره است و به هنجارهای برتر ملی نیز احترام گذاشته می‌شود (روسالدو و فلارز، ۱۹۹۷: ۵۷). از این منظر، تفاوت‌ها به عنوان یک امتیاز و نه به عنوان تهدید تلقی می‌شود. این پیش‌فرض در جهت‌گیری‌های بازسازگرایان و فمینیست نیز وجود دارد. مقوله‌ی شهروندی فرهنگی تأکید بر نقش تضاد و تعارض در شکل‌گیری فرهنگ جدید و اشکال سیاسی جدید دارد (فلارز و بناجر، ۱۹۹۷؛ ابویتز و هارنیش، ۲۰۰۷).

ایده‌ی شهروندی فرهنگی همیشه معتقد نیست که بستر فرهنگی همان بستر ملی است، بلکه ممکن است دعاوی شهروندی فرهنگی در بسترهای فرهنگی متفاوت و در همان زمان ایجاد شوند و پیشرفت کنند. بنابراین، ایده‌ی پیشنهادی شهروندی فرهنگی به عنوان شراکت در تدوین بسترهای فرهنگی ممکن است با اقتصاد فرهنگی جهانی مرتبط باشد. در واقع، آرمان شهروندی فرهنگی، که در دست‌یابی به احکام برابر در تمام فرآیندهای ایجاد معنا برای داده، هدایت می‌شود، ممکن است در بسترهای فراملی نظیر بسترهای گوناگون ملی مرتبط باشد. آرمان شهروندی فرهنگی در اینجا موقعیت و جایگاه دشوارتری از نتایج دیگر سنت انتقادی تفکر اجتماعی نظیر دموکراسی و جامعه‌ی مدنی یا حقوق بشر نیست. این مفاهیم کلیدی در ابتدای امر در بستر جهانی یافتند.

با توجه به سلطه‌ی پویایی‌های فرهنگی در فرآیندهای معاصر جهانی شدن، شهروندی فرهنگی به نظر می‌رسد با تفکر درباره‌ی اقدام‌رهایی‌بخش امروزی در ارتباط باشد (بوئل وان هنسبروئک، ۲۰۱۰: ۳۲۸). در حقیقت، ایده‌ی شهروندی فرهنگی، با مباحث مربوط به احترام و رابطه‌ی بیشتر مرتبط است. درک فرهنگی شهروندی نه تنها با فرآیندهای رسمی نظیر رأی دادن مربوط می‌شود، بلکه به طور قاطع با مجموعه‌ای از اقدامات فرهنگی که مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرند، به حاشیه رانده می‌شوند، فاقد نفوذ و ابتکار و کلیشه‌ای پنداشته می‌شوند و به طور ناملموس تحویل داده می‌شوند نیز، مرتبط است (استونسون، ۲۰۱۰: ۲۷۶).

1. Rosaldo & Flores
2. Bennajor
3. Abowitz & Harnish
4. Boele van Hensbroek
5. Stevenson

■ نتیجه گیری:

شهروندی جهانی به عنوان محصول جهانی شدن مورد توجه قرار می گیرد و به طور نزدیکی با مفهوم جهان شهرگرایی مرتبط است. این نوع شهروندی جایگاهی اخلاقی را توصیف می کند که تنوع فرهنگی و حقوق بشر و هم چنین دغدغه‌ای مهم برای نیازهای دیگران را مورد تجلیل قرار می دهد. بنابراین، یک فرد معتقد به آموزه‌های شهروند جهانی، دیدگاهی دموکراسی در مورد تعهدات خود نسبت به دیگران چه در عرصه‌ی ملی و چه در عرصه‌ی بین‌المللی از منظر نژاد، مذهب، قومیت، جایگاه اجتماعی و ... را در نظر می گیرد. بدین منظور، شهروندان هر جامعه نیازمند دانش، نگرش‌ها و مهارت‌هایی هستند که آن‌ها را قادر سازد به عنوان یک عضو در جامعه‌ی جهانی حضور فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشته باشند. آموزه‌های شهروند جهانی باید به افراد کمک کند تا شناخت شفاف و درستی از نقش خود در سطح ملی و جامعه‌ی جهانی به دست آورده و درک کنند که چگونه زندگی آن‌ها در جامعه‌ی خود، زندگی ملل دیگر را تحت تأثیر قرار می دهد و چگونه رویدادهای جهانی می تواند زندگی روزمره‌ی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. شعار آشنای "فعالیت محلی، تفکر جهانی" تلاش برای غلبه بر مسائل موجود در مورد درک ماهیت تربیت شهروند جهانی است. شهروند جهانی برای صلح باید آموزشی در سطح عالی باشد که نه فقط یک چند فرهنگی سطحی، بلکه ظرفیت تحمل غیرقابل منازعه یا مهربانی نسبت به یکدیگر را تشویق کند.

■ منابع:

احمدی، ظ. (۱۳۸۷). نگاهی به مسأله تنوع فرهنگی و نقش رادیو در ایران، دو فصلنامه فرهنگ و ارتباطات، شماره ۳، صص ۵-۳۵.

ابراهیم آبادی، غ.ر. (۱۳۸۲). بررسی تأثیر کثرت گرایی فرهنگی بر فرهنگ سیاسی در ایران (با تأکید بر تحولات اخیر جهان و ایران)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

افتخارزاده، ف. (۱۳۸۴). بررسی چارچوب تربیت شهروندی برای قرن ۲۱،

نشریه همشهری، نمایه کتابخانه دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

ذبیون، ش؛ یوسفی، ع.ر؛ یارمحمدیان، م.ح و کشتی آرای، ن، (۱۳۹۱)،
بازشناسی مفهوم تربیت شهروندی جهانی و الزامات آن، مندرج در: مجموعه
مقالات کنفرانس علمی - بین المللی آموزش و جهانی شدن، تهران: مرکز
مطالعات جهانی جهانی شدن.

رضایی، ا و محمدی، ن، (۱۳۹۰)، هویت، شهروندی فرهنگی و نقش شهرداری ها،
مندرج در: مجموعه مقالات همایش علمی شهرداری به منزله نهاد اجتماعی، معاونت
امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، جلد دوم، تهران: تیسرا.

سیحانی نژاد، م و منافی شرف آباد، ک، (۱۳۹۰)، جامعه شناسی آموزش و
پرورش، چاپ اول، تهران: یسپرون.

صادقی، ع؛ موسوی، م و دلبری، س، (۱۳۹۰)، شهرداری به مثابه یک نهاد
اجتماعی و شکل گیری شهروندان فرهنگی، مندرج در: مجموعه مقالات
همایش علمی شهرداری به منزله نهاد اجتماعی، معاونت امور اجتماعی و
فرهنگی شهرداری تهران، جلد چهارم، تهران: تیسرا.

فرمیهنی فراهانی، م، (۱۳۸۳)، پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت، چاپ اول،
تهران: آبیژ.

منافی شرف آباد، ک؛ زمانی، ا و مهدوی خواه، ع. (۱۳۹۳). تربیت شهروند
جهانی، تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، چاپ اول.

Abowitz, K. & Harnish, J. (2007). Contemporary Discourses of Citizenship, *Review of educational Research*, Vol 76, No 4. pp. 653-690.

Banks, J.A. (2004). Teaching for Social Justice, Diversity, and Citizenship in a Global World, *The Educational Forum*, Volume 68, pp.289-298.

Banks, J.A. (2007). *Educating Citizens in a Multicultural Society* (2nd ed.), New York: Teachers College Press.

Banks, J.A. (2008). *diversity & citizenship education in global*

times; the sage handbook of education for citizenship and democracy, Los Angeles: Agleles: SAGE.

Boele van Hensbroek, B. (2010). Cultural Citizenship as a Normative Notion for Activist Practices, *Citizenship Studies*, Vol. 14, No. 3, pp. 317-330.

Byram, M. (2006). Developing a Concept of Intercultural Citizenship: In G. Alred, M. Byram, and M. Fleming, (Eds.) *Education for Intercultural Citizenship: Concepts and Comparisons*, Clevedon: Multilingual Matters.

Delanty, G. (2007). Theorising Citizenship In a Global Age, In *Globalization and Citizenship: The Transnational Challenge*, by Hudson, W. and Slaughter, S., Routledge, Taylor & Francis Group.

Fischer, S. (2003). Globalization and Its Challenges, Revised Version of the Ely Lecture Presented at the American Economic Association meetings in Washington, DC.

Flores, W.V & Benmajor, R. (1997). Introduction: Constructing cultural citizenship. In W.V.Flores & Benmajor, R (Eds), *Latino Cultural citizenship: Claiming identity, space and rights*, Boston: Beacon, pp.1-26.

Gheisari, N.(2007). Cultural diversity and national unity in Iran: the requirements and theoretical approach. *Journal of Cultural Diversity and National Solidarity*, 8, pp. 51-85.

Gutman, A. (2004). Unity and diversity in democratic multicultural education: creative and destructive tensions. In J.A.Banks(Ed.). *Diversity and citizenship education, Global perspectives* (pp.11-66). San Fransisco:Jossey-Bass.

Haas, C. (2000). What Is Citizenship? an Introduction to The Concept and Alternative Models of Citizenship, *The Danish University of Education*.

Holi, C. (2009). *Global Multicultural Citizenship Education A*

singapor Experience, social studies, NOV 2009 , VOL 100, Issue 6, pp.285-293.

Leung, S. & Lee, O.W. (2006). National identity at a crossroads: the struggle between culture, language and politics in Hong Kong. In G. Alred, M. Byram & M. Fleming (Eds.), Education for intercultural citizenship. Concepts and comparisons. Clevedon, U.K.: Multilingual Matters, pp. 23-46.

Lombardo, T.J. (2015). Making Urban Citizens: Civility and Civic Virtue in the Modern Metropolis. Journal of Urban History. 41, pp. 143–151.

OXFAM. (2006). Education for Global Citizenship: A Guide for School. United Kingdom, Oxfam Press. www.oxfam.org. Uk.

Rosaldo, R. & Flores, W.V. (1997). Identity, conflict and evolving latino communities: cultural citizenship in Sanjose, California. Boston: Beacon.

Savage, M et al. (2005). Globalization and Belonging, London: Sage Publications Ltd.

Smith, M. (2012). "The Levels of Global Citizenship," Undergraduate Journal of Global Citizenship: Vol. 1: Iss. 2, Article 1. Available at: <http://digitalcommons.fairfield.edu/jogc/vol1/iss2/1>.

Stevenson, N. (2003). Culture and Citizenship, London, Sage Publication.

Stevenson, N. (2010). Cultural Citizenship Education and Democracy: Redefining The Good Society, Citizenship Studies, Vol. 14, No.3, pp. 275-291.

Turner, B. (1986). Citizenship and capitalism. The debate over reformism. London: Allen & Unwin.

Turner, B.S. (2001). Outline of a General Theory of Cultural Citizenship, in Nick Stevenson, Culture and Citizenship, London, Sage Publication



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Global citizenship, cultural rights and global democracy; aspiration or reality?

Esmacil Kavousi ¹

Abstract

Due to the increasing cultural diversity around the world, citizens in this century requires knowledge, attitude and skills to function in their own cultural communities and beyond their cultural borders. They also must be willing to participate in building a national culture and civil society as well, which is moral and just. Cultural citizenship in a multicultural society, is it possible that a society without threatening national unity and political general, Minorities the right to preserve their language in the context of family and community in their group, the right to perform religious rites, the right to organize relations within the family and the local community and to maintain social practices and collective recognition. Similarly, global security and the need to accept diversity and multiculturalism has National units. The consequence of diversification and acceptance of diversity, rejecting the idea of a perfect society where ideals and basic goods are obtained. Acceptance of cultural diversity makes it a unique look at a simplistic peer to be realistic and peaceful coexistence of humanity in the third millennium fields to be provided. Similarly, based on the acceptance of cultural diversity of the cultural rights of all individuals and groups can be based on human rights and fundamental freedoms and basic human benefit. All cultures along with others have an equal activity and there is no discrimination and inequality in the field. This article was written style that is analytical, Tries to look at the issue of globalization and the emergence of global citizenship, global citizenship objectives and the nature of its relationship with the acceptance of cultural diversity and then the theory of cultural citizenship, the nature and objectives referred to and finally cultural citizenship, cultural rights and global democracy is discussed.

Keywords: global citizenship, global democracy, cultural rights, cultural citizenship

1. Associate professor, Islamic azad University, Tehran North branch.